

من می گویم، شما بگردید

میراث فرهنگی به جای مانده در هر کشوری در لایه های پنهان و آشکار خود، باورهای فرهنگی آن ملت را در پهنه تاریخ حفظ و نگهداری کرده است...



میراث فرهنگی به جای مانده در هر کشوری در لایه های پنهان و آشکار خود، باورهای فرهنگی آن ملت را در پهنه تاریخ حفظ و نگهداری کرده است. توجه به میراث مادی و معنوی در هویت بخشی مردم و تقویت هویت ملی مؤثر است.

آیین ها و مراسم مذهبی همچون مراسم ویژه ماه مبارک رمضان، مراسم سوگواری

امام حسین (ع) در ماه محرم و روزهای تاسوعا و عاشورا و همچنین مراسم های آیینی مانند تعزیه و سنت های فراموش شده ای مانند پرده خوانی و نقالی و شاهنامه خوانی و نظایر آن، در استحکام هویت ملی ایرانیان نقش مؤثری دارد. علاوه بر آنچه گفته شد، آیین های مذهبی و ملی حاوی ارزش های سنتی برخاسته از عرف و باورهای عمومی هستند که کارکردهای همگرایانه میان اقوام و گروه های مختلف اجتماعی ایران دارند و تمایز فرهنگی میان فرهنگ ایرانی با فرهنگ غیرایرانی را در خود جای داده اند. نوشتار حاضر با توجه به این امر طی بررسی ای تاریخی، احیای سنت عزاداری بر حضرت سیدالشهدا (ع) را در ایران بعد از اسلام کاویده که از نظر تان می گذرد. تنوع قومیت در ایران پیشینه ای چند هزار ساله دارد. اقوام ایرانی پس از استقرار و تثبیت موقعیت و مرزهای جغرافیایی خود، برای رفع نیازهای متقابل خویشتن با یکدیگر روابط مسالمت آمیزی داشتند و در همگرایی عمومی به سر می بردند. اقوام ایرانی به دلیل داشتن تجربه حکومت واحد و مقتدر، حس همگرایی داشتند. در دوران قبل از اسلام آنها تحت لوای حکومت های مقتدری چون هخامنشیان و ساسانیان متحد بودند و نه تنها خود بلکه سایر اقوام و ملل دیگر را در فرهنگ و تمدن ایرانی هضم کردند. وجود دولت و ملت واحد، هسته اولیه به هم پیوستگی و وحدت ملی اقوام ایرانی پیش از اسلام به شمار می رود. عامل به هم پیوستگی اقوام ایرانی پس از اضمحلال دولت ساسانیان و ورود اسلام به ایران نیز دین و زبان مشترک بود.

پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز برای ایجاد همبستگی دینی و وحدت ملی حکومتی را بر پایه توحید و عدالت پایه گذاری کرد تا همه اقوام همچون دانه های شانه با هم برابر باشند و به نفعی تفاضل قومی و نژادی توصیه های مکرر فرمودند. ممکن است این پرسش برای مخاطبان طرح شده باشد که چه عواملی اقوام و هسته های جدا از هم در ایران را که کشوری با قومیت های متعدد است به هم پیوند زده است؟

در ایران به رغم تفاوت هایی که میان اقوام وجود دارد تعامل زبانی و مذهبی وجود دارد و این عامل باعث به هم پیوستگی اقوام ایرانی شده است. انسجام و همبستگی ملی به معنی نادیده گرفتن یا محدود کردن فرهنگ ها و زبان های بومی و محلی نیست. فرهنگ های بومی و محلی و قومی در ایران سرشتی تاریخی دارند و در پویایی فرهنگ ایران نقش داشته اند. مهم ترین عامل به هم پیوستگی هویت های قومی در ایران که همچون ریسمانی قطعات متعدد این سرزمین را به هم پیوند داده، دین اسلام و آداب و سنت های ملی و مذهبی است.

رسم تعزیت داری و سوگواری پس از ورود اسلام به ایران پس از ورود اسلام به ایران، از قرن های اول و دوم هجری، رفته رفته رسم تعزیت داری و سوگواری و گریستن بر مرگ شهیدان دین در ایران احیا شد. امامان شیعه (ع) برای زنده و جاوید نگه داشتن نهضت خونین امام حسین (ع) سعی و تلاش فراوانی کردند که این کوشش در سخنان و روایات آنان به روشنی مشهود است.

ایرانیان به دلیل علاقه و پیروی از اهل بیت علیهم السلام کوشیده اند عزاداری سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) را با شور و شوق و آفری برگزار کنند با این اندیشه که مردم را با وقایع غم انگیز کربلا بیشتر آشنا کنند و با تداعی صحنه های تأثر انگیز نینوا احساسات مردم را برانگیزانند. بدین ترتیب، تعزیه از مراسم سینه زنی، مرثیه ها و روضه خوانی ها، سرگذشت پیامبران و حماسه های دینی کمک گرفت و به صحنه آمد و با استقبال مردم مواجه شد. نمایش تعزیه از ایمان و ایقان مذهبی و تنفر از ستم و بیداد حکایت می کند و عموماً تأثربرانگیز است.

رواج تعزیه و رسم تعزیت داری امام حسین (ع) در دوران آل بویه

در دوران آل بویه علاوه بر احیای آداب باستانی ایران، برپایی تعزیه و رسم تعزیت داری و سوگواری بر شهیدان دین در ایران رواج یافت و مراسم وعظ و تعزیت امام حسین (ع)، سرور و سالار شهیدان کربلا باشکوه و عظمت برپا شد. به دلیل توجه پادشاهان آل بویه و به ویژه امیر عضدالدوله دیلمی به آیین تشیع، این خاندان توانستند در مقابل خلفای عباسی که بر مکتب اهل سنت بودند مذهب تشیع را در ایران رواج دهند. با این وجود مردم ایران اعم از شیعه و اهل سنت در سوگ امام حسین (ع) اشک می ریختند و دوستانداران

اهل بیت از مذاهب گوناگون اسلامی، در سوگ امام حسین(ع) اطعام می‌کردند. احمد (معزالدوله) که در سال 388ق بر تخت سلطنت نشست در ترویج مذهب شیعه اثنی‌عشری کوشش فراوانی کرد. او فرمان داد هر ساله از روز اول محرم کارهای دیوانی و جاری کسب مردم تا روز عاشورا تعطیل شود و زن و مرد به تعزیه‌داری شهادت حضرت امام حسین(ع) و اصحابش بپردازند.

مراسم واعظان اهل سنت در تعزیت شهادت

عبدالجلیل قزوینی رازی در تألیف گرانبهای خود- کتاب النقص- که در سال 560 ق تألیف شده است، نام و نشان شماری از واعظان نامدار سنی، از جمله اردشیر عبادی- واعظ معروف قرن ششم- را که در عزاداری برای شهیدان کربلا از روی صدق و اخلاص می‌گریسته‌اند، ارائه می‌دهد و ماجرای سوگواری ایشان را به شرح و تفصیل بسیار بیان می‌کند. با روی کار آمدن سلجوقیان در سال 447 ق و سقوط آل بویه، هر چند یک بار دیگر تعصب مذهبی بر جهان اسلام و مرکز خلافت(بغداد) حاکم شد اما عزاداری حسینی پنهانی یا در قالب مجالس سخنرانی و حدیث‌گویی ادامه و به تدریج گسترش یافت و در شهرهایی چون قم، کاشان و دیگر مناطق، با همه تعصبات سلجوقیان و خلفای عباسی هم‌روزگار آنان عزاداری حسینی حتی در میان اهل سنت نیز ادامه یافت و در مواردی به درون مدرسه نظامیه که با هدف نشر اشعریه و حتی کوبیدن تشیع به‌ویژه اسماعیلیه ساخته شده بود نیز نفوذ کرد.

پیدایش مراسم منقبت‌خوانی و روضه‌خوانی

در دوران تیموریان (782 تا 911 ق) منقبت‌خوانی و روضه‌خوانی در جهان اسلام، به‌ویژه در قلمرو تیموریان، رواج تام یافت و سلاطین تیموری در گسترش این سنت نقش مؤثری ایفا کردند. ملاحسین کاشفی سبزواری با نوشتن «روضه‌الشهدا» در واقع نیاز شدید مردم مسلمان، به‌ویژه اهل سنت را در برگزاری مراسم عزاداری پاسخ گفت. رواج گسترده این کتاب و استفاده از آن در مراسم یادشده باعث شد تا مجالس سوگواری حسینی روضه‌خوانی نامیده شود زیرا در آن عمدتاً از روضه‌الشهدا سود می‌جستند. بنابراین سوگواری‌ها در دوران پس از آل بویه تا زمان صفویه سبک و سیاق واحدی نداشت و در این میان، صورت‌های دیگری نیز در تعزیت پدید آمد که عبارت بود از مناقب‌خوانی پرده‌برداری یا پرده‌خوانی که هر دو گونه‌ای از نقالی مذهبی به شمار می‌آمد و همچنین مقتل خوانی، نوحه‌خوانی و مرثیه‌خوانی در سده ششم هجری و از همه مهم‌تر روضه‌خوانی.

گسترش مراسم تعزیت‌داری و رسمی‌شدن تشیع

در عصر صفوی که تشیع، دین رسمی کشور اعلام شد، مراسم محرم با توجه و حمایت حکومت تکامل یافت و عزاداران از جلو چشم تماشاگران می‌گذشتند و به سینه‌زنی و زنجیرزنی و کوبیدن سنج و مانند اینها می‌پرداختند. گفته می‌شود که در جنگ شاه اسماعیل صفوی با ازبک‌ها، برای آنکه سپاهیان ایران را تهییج کنند، از پرده‌خوانی استفاده کرده‌اند. تأسیس تکیه‌خانه که در واقع مخصوص منقبت‌خوانی اهل بیت و عزاداری حسینی بود در همین دوران شکل گرفت. در مراحل نخستین تعزیه‌خوانی نیز با رونق عزاداری حسینی، استقبال گسترده مردم از آن دیده می‌شود. در دوره صفوی ادبیات عاشورایی رو به گسترش گذاشت و اوج این رویکرد در دیوان‌های شاعران و سخنوران به چشم می‌خورد که یکی از ماندگارترین آنها ترکیب‌بند محتشم کاشانی است.

شاهان صفوی بدین مقدار اکتفا نکردند. اسناد حکومت صفوی نشان می‌دهد که شاهان صفوی حتی در مسافرت‌هایی که با ایام محرم و صفر یا رمضان هم‌زمان می‌شد نیز از برپایی مجالس سوگواری غفلت نمی‌ورزیدند، هرچند شکل عزاداری متفاوت بود. گاهی برخی باورهای صوفیانه مبني بر صدمه‌زدن به بدن و کبودکردن یا حتی جرح و خونریزی در افراد شرکت‌کننده در این مجالس دیده می‌شد که البته این روند به تدریج، به توصیه فقهای جبل‌عامل و نفوذ علمای اسلامی در دربار متوقف شد یا کاهش یافت. سیاحان و مأموران سیاسی غربی که در این زمان از ایران دیدن کرده‌اند از برپایی مراسم عزاداری حسینی یاد کرده‌اند؛ چنان‌که پیترو دلاواله نوشته است که مراسم عزاداری عاشورا در دوره صفویه از نفوذ گسترده در مردم برخوردار بوده است؛ «#171؛ همه غمگین و مغموم به‌نظر می‌رسند و لباس عزا به رنگ سیاه بر تن می‌کنند. هیچ‌کس سر و ریش خود را نمی‌تراشد... و همه نوحه‌ای غم‌انگیز می‌خوانند و گریه می‌کنند.»

ادوارد براون نیز درباره ویژگی‌ها و کیفیت این عزاداری‌ها در زمان صفویه می‌افزاید: «#171؛ به‌طور کلی، احساساتی که به‌علت سوگواری‌های ماه محرم تجلی می‌کند، خواه به‌صورت نمایشی، خواه نوحه‌خوانی، عمیق و اصیل است و حتی خارجی‌ها و آنهایی که مسلمان نیستند اقرار می‌کنند که تحت‌تأثیر آنها قرار گرفته‌اند.» تعزیه در دوره صفویه از ایران به شبه قاره نیز راه یافت. پس از دوران صفویه در دوره نادرشاه اجرای مراسم مذهبی رو به افول نهاد ولی در دوره زندیه باز به آن پرداختند.

تضعیف مراسم مذهبی و تعزیت امام حسین(ع) در دوران سلطنت پهلوی اول

در دوران سلطنت پهلوی، رضاشاه سیاست مذهبی دوگانه‌ای در پیش گرفت. وی پس از کودتای 1299 برای جلب اعتماد مردم و نزدیکی به علما، با ظاهرسازی می‌کوشید در مراسم عزاداری و مذهبی شرکت کند تا احساسات عمومی را به نفع خود و نقشه‌هایی که در سر می‌پروراند، جلب کند. یکی از مورخان، در این باره نوشته است: «#171؛ در نخستین سال پیروزی کودتا، در مراسم محرم و عزاداری امام حسین(ع) رضاشاه در حالی که گل بر پیشانی خود می‌مالید و کاه بر سر می‌ریخت، به شعائر مذهبی تظاهر می‌کرد.»

علاوه بر این، رضاشاه در خردادماه 1303 به وزارت معارف دستور داد که بر مطالب مذهبی و شرعی چاپ شده در مطبوعات نظارت شود و از درج مطالب خلاف شرع، جلوگیری به عمل آید و نیز دستور تعطیلی مشروبات فروشی‌ها و قمارخانه‌ها را صادر کرد. او در همان سال عازم عراق شد و ضمن ملاقات با عده‌ای از علما و مراجع نجف، خود را حامی اسلام معرفی کرد و قول داد که دومین اصل متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت علما بر مصوبه‌های مجلس را به اجرا درآورد.

با این همه، تظاهر به دینداری او مدت زیادی دوام نیاورد. وی همزمان با دستیابی به قدرت، به تدریج ماهیت ریاکارانه خود را آشکار کرد و هنگامی که به سلطنت رسید، دیگر ضرورتی برای عوامفریبی و تظاهر به دینداری، احساس نکرد. نخستین نشانه حمله علنی و آشکار رضاشاه به شعائر و ارزش‌های مذهبی، در نوروز سال 1306 در واقعه اعتراض آیت‌الله بافقی به زنان عضو خانواده سلطنتی که بدون رعایت موازین شرعی وارد حرم مطهر حضرت معصومه (س) شدند، آشکار شد.

رضاشاه با سیاست حذف نقش دین از اجتماع، سعی در محدودکردن تعزیه، مراسم مذهبی و زیر کنترل قرار دادن نهادهای دینی حوزه‌های علوم دینی کرد. او با شعار «اصلاح دین» مراسم مذهبی برگزار می‌کرد و تعزیه و سوگواری حضرت امام حسین (ع) را ممنوع کرد. رضاشاه دستور برپایی «کارناوال‌های شادی و رژه دسته‌های موزیک نظامیان در روز عاشورا را که اقدامی دین‌ستیزانه بود صادر کرد.

خانم هاکس - سیاح اروپایی - که در آن زمان از ایران دیدن می‌کرد، در کتاب خود می‌نویسد: «در ایران پدیده عجیب اسلام دولتی دیده می‌شود به طوری که دولت در ظاهر در فکر تعدیل و شاید اصلاح دین و در واقع در فکر تباه ساختن دین از درون است». این اقدامات به ویژه پس از سال 1311 ش، سبب شد تعزیه به عنوان نمایش ملی و مذهبی موقعیت خود را رفته رفته از دست بدهد. پس از حوادث شهریور 20 در اوایل سلطنت پهلوی دوم با وجود کوشش‌های فراوان تعزیه‌خوایان، تعزیه دیگر نتوانست روی پای خود بایستد. با آغاز شکل‌گیری انقلاب اسلامی و احیای برخی از آداب و سنن آیینی فراموش شده بار دیگر تعزیه رواج پیدا کرد اگرچه با گسترش برخی مسائل، هنرهای تعزیه، پرده‌خوانی، نقالی و برخی از آداب و سنن آیینی از رونق افتادند و هرگز نتوانستند موقعیت و عظمت پیشین را بازیابند.

همشهری آنلاین - جلیل عرفان‌منش